

فروردین ۱۳۹۸ (۲ آوریل ۱۹۱۹) به پایتگاههای مجاهدین آغاز شد. این حمله‌ها ماهها به طول انجامید. در این مدت نیروهای مستقر در جنگل، در اثر فقدان آذوقه، جنگ و گریزهای طولانی و نداشتن تسلیحات کافی، در موقعیت دشواری قرار داشتند. در آستانهٔ سته شدن قرارداد اوت ۱۹۱۹ (مرداد ۱۳۹۸) بین انگلیس و «ثوئالدوله»، فرماندهی نیروهای فرانسوی فرانسوات، شفت و دیگر حوزه‌های استقراری چنین جنگل حکومت نظامی اعلام نمود و، برای ایجاد رعب در مرده و جلوگیری از سین کجکای آنان به چنین، در اعلامیه‌ی خاطره‌گرد: «هر خانگی که در آن جنگلیها منزل کنند، سوزانده می‌شود و ماحین سینه خواهد شد. افرادی که برای جنگلیها آذوقه تهیه کنند و یا کشتی به آنها بنمایند فوراً اعدام و داراپیشان ضبط خواهد شد»[۱]. پس از بسته شدن قرارداد ۱۹۱۹، هجوم نیروهای دولتی شدت بیشتری گرفت و در نتیجه موج تسلیم‌شدنها و امان‌نامه گرفتنها نیز بیشتر شد. تنها میرزا کوچک‌خان و عده اندکی از پاران همراش هم جناس مقاومت می‌کردند، در یکی از دشوارترین روزهای نبرد، در ناحیهٔ گاوس، میرزا کوچک‌خان برای مجاهدین همراهش سخن گفت و در حالی که سر عتق سرزنگان برای رهایی مهین تأکید می‌کرد، آنها را برای ادامهٔ نبرد نابرابر فرا خواند: «این روزها بهترین اوقات آزمایش است، هر چند وضعمان بد است، همه غصه و فرسودهام، بی‌پول و آذوقه و مواجه با انواع مشکلات و در معرض تشدید حوادثیم ولی از شما پرسه آیا برای عاشقان میهن... این گونه سخننیا دارا اهمیت است؟ آن روز که ما تنگ به دوش گرفته برای استقلال ایران فنام کردیم و جنگلگردی و بیابان‌سوردی را پیشه ساختیم صدها بار وضعل از این بدتر بود، چه چیز در معاین آن همه سواج و مخاطرات ما را حفظ کرد؟ آیا جز نیا و اسقامت عتک دیگر داشت؟ امروز وثوقالدوله در ایران کرد و خاک می‌کند و برای برون کشور زیر بوغ استعمار انگلیس به نحو وطن‌پرستان همت گماخته است .. وثوقالدوله و کارگردانشان از اعمال هیچ قسم آزار و شکنجه حتی اعدام دربارهٔ احرار دریغ ندارند و ارتکاب هر نوع جنایت را مجاز می‌شمارند، چرا که جنگل نقطهٔ انکای آزادمردان و بزرگترین سد پیشرفت مقاصد وطن‌فروشان است به این جهت است که دوامیه به ما می‌نارند تا هر چه رومر ما را از بی بیرون، اکنون به شما برادران عزیز خطاب می‌کنم آنها که خواهان ترفی و نغالی وطنند مانند گذشته نباید از هیچ چیز پروا کنند . کوه‌نوردی، سایانگردی، گرسنگی و سخوانی هر یک سلاح درحسدهی است که ما را به وصول به هدف باید سختتر و اندیده‌تر نماید»[۲] در چنین شرایطی بود که ارتش سرج برای دستگیری دینکین، که تلبیه حکومت سوبای شوروی می‌جنگید، وارد بندر انزلی شد. دینکین بعد از شکست در پطرسک [اوکراس]. در اسخاکبات انگلیسها در عاریان پناه گرفته بود. انگلیسها

۶۸

اصول حفظ سوسیالیزم، داخل در مرحلهٔ انقلاب سرج سده و خود را به نام جمعیت سرج ایران معرفی می‌نماید»، بطرات جمعیت را میی بر الفاق اصول سلطنت و اعلان جمهوری، حفظ جان و مال میوم اهالی گیلان، ثغو نظام فرارمابهای دولت مرکزی با بیگانهان، انتقاد به تساوی حقوق همهٔ افراد بشر و حفظ شانر اسلامی، اعلام نمودند. روز ۱۸ مرداد ۹ زوشن؛ «جمعیت انقلاب سرج ایران» در تلگرامی به سفارتخانههای دولتهای خارجی در تهران، انحلال سلطنت و تشکیل جمهوری شورایی سرج گیلان را اعلام کرد. فردای آن روز میرزا کوچک‌خان در تلگرامی به لندن، از او و سوسیالیستهای سن‌البطل سوم خواست که از جمعوری گینش حمایت کنند. به این تلگرام پاسخی داده نشد. دولت شوروی نمی‌خواست در چنین جنگل، که تا پیش از به رسمیت شناخته‌شدن بین‌المللی آن یک سائنهٔ داخلی ایران به شمار می‌رفت، به کور علمی دخالت کند. پیش از اس، در ۸ مرداد ۱۳۹۹ (۲۶ مه ۱۹۴۰) ترونیکی، وزیر جنگ شوروی، به راسکو لنینکف تأکید کرده بود که هیچ گونه دخالتی به نام روسیه در مور ایران نباید صورت بگیرد و نه میرزا کوچک‌خان باید به نام آذربایجان شوروی کتک شود و «با اقدامات خودن باید به انگلیسها بنمایند که ما میت نداریم در کشورهای حاوردور به ضد آنها اقدام نمی‌یم»[۴].

حزب کدو نیست، برن

یک ماه بعد از ورود ارتش سرج به انزلی، حزب کمونیست ایران توسط اعضای انزایی حزب عدالت باکو تشکیل شد. اولین کنگرهٔ حزب عدالت در انزلی، ۱۳ سن، از حمله سلطانزاد و جواد(ده‌پیشه‌روزی)، را به عنوان اعضای کمیتهٔ مرکزی حزب معرفی کرد و سلطانزاده دبیراوق حزب اعلام شد، این ۱۳ نفر مقیم ایران نبودند و از قفقاز به همراه ارتش سرج به سوآن آمده بودند. حزب کمونیست ایران، بر خلاف توافق سوان نیروهای 'غزایی شوروی و سوان جنس جنگل، تبلیغات کمونیستی و مخالفت با مذهب را آغاز کرد. این تبلیغات هم در رورنامهٔ «کابونیست»؛ ارگان حزب) و هم در مینینگهایی که هر روز در رشت بزرگ‌تر می‌شد، دنبال می‌گردید. میرزا کوچک‌خان دو ساینده سزد نریمانوف، رئیس شورای جمهوری صبورای قفقاز، فرستاد و از او خواست از این اقدامات چه‌بروانه که حاصلی جز دورکردن مردم از چنین بنادرد، جلوگیری کند. نریمانوف از سوان حزب کمونیست خواست از این گونه کارهای زودرسی دست بردارند، ولی آنها پذیرفتند. سلطانزاده معتقد بود که «هر انقلابی که در یک کشور کشاورری عمع افتاده بیغ فتودالها را از میان بر نداشت و میلیونیها بچنان را آزاد نساید، از همان اول محکوم به شکست است»[۵]. او میرزا کوچک‌خان

سرای گرابیداشت خاطرهٔ اولین جمهوری شورایی ایران، که در مرداد ۱۳۹۹ در گیلان به وجود آمد.

جمهوری گیلان

عبدالعلی منصوبی

جنگ جهانی اول و پادریزینی انگلیس و روسیه مزاکر در آن و بانوانی شدند حکومت مرکزی ایران در اثر فقدان حمایتهای خارجی، فضای سیاسی و اجتماعی آماده‌ی را برای ایجاد و رشت حرکتهای بردمی به وجود آورد. در این فضای آماده، جیش جنگل در شهریور ۱۳۹۳ شمسی (اوت ۱۹۱۴) شکل گرفت و در مدتی کوتاه نه تنها در گیلان بلکه در اکثر نقاط ایران ما استقلال مردم روبرو شد و روزبه‌روز بر سوان نظامی آن امروز، به طوری که به خطری جدی برای سیاست استعماری انگلیس در منطقه تبدیل شد. پس از انقلاب اکتبر و کناررفش یکی از دو قدر خارجی، انگلیس در ایران یکه‌تاز شد و به اندیشهٔ گسترش سلطهٔ استعماری خود بر سراسر ایران افتاد. جیش جنگل، مانع اصلی در راه تحقق این اندیشه بود. استعمار پس از بینینجدهمادس نوظفنهٔ نزل میرزا کوچک‌خان، دست به حمله‌های گسترده‌ی علیه مواضع چنین جنگل زد، ولی تهاجم عثمانی به غرب ایران و خطر اتحاد عثمانیها با نیروهای مستقر در جنگل، انگلیس را مجبور کرد در ۲۴ مرداد ۱۳۹۷ شمسی (۳۳ اوت ۱۹۱۸) با جنبش جنگل قرارداد مبارکهٔ جنگ امضا کند. این قرارداد ما شکست آلبان و عثمانی در جنگ جهانی اول از اعتبار افتاد. با روی کارآمدن دولت وثوقالدوله، نخست‌وزیر سرسبورهٔ انگلیس، و رینه‌جیش یک قرارداد پنهانی بین ایران و انگلیس، که سراسر آن دست انگلیس بر قدرات کشور ما به کلی باز می‌شد، طرح حمله نه پایتگاههای مجاهدین جنگل و از سس سراسر آنها در دستور روز قرار گرفت. پس از تلاشهای اولیه وثوقالدوله برای ایجاد دودستگی در صفوف جنگل، که باعث بد مجاهدین کسا و فرمنده آنها، حاج احمد کسماهی، به نیروهای دولتی بیبوندند، حمله ۲۰هزار تنی ایرانی ما پشتمانی هواپناهای انگلیسی در روز ۱۳

۶۷

بعد از چند ساعت مقاومت عاریان را رها کرده به رودبار منجیل عقب نشستند.

تشکیل جمهوری گیلان

در همان ابتدای ورود ارتش سرج به انزلی، در روز ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۹ (۱۸ مه ۱۹۴۰)، به درخواست راسکو لنینکف، فرمانده ناوگان شوروی در دریای خزر، میرزا کوچک‌خان برای مذاکره با سوان قوای اعزامی شوروی وارد انزلی شد. روز اول مذاکره به جایی نرسید و توافقی حاصل نشد. اعضای حزب عدالت باکو، که در مذاکره حضور داشتند، وظیفهٔ مقدم جیش را تبلیغات مرایی، مصادرهٔ اموال و لغو مالکیت سر رمس و مدارزه با مذهب می‌دانستند در حالی که میرزا کوچک‌خان معتقد بود که با توجه به افتار عامه «تا مدتی بایستی از تبلیغات مسلکی صرفنظر شود... چون اسرائیل معصبد و به دین و تعارف اسلامی علاقه دارند. قطع این سوسه باعث می‌شود که به انقلاب به نظر سماعهٔ سقره»[۳]، روز دوم ارجو نیکبدره، از انقلابیان قفقازی که در جیش مشروطه در گیلان و تهران شرکت داشت، از باکو رسید و در مذاکرات شرکت کرد. او، با توجه به شناختی که از میرزا کوچک‌خان و شرایط اجتماعی ایران داشت، سیاست میرزا کوچک‌خان را درست دانست و آن را تأیید کرد. در این نشست در مورد «عدم اجرای کمونیسم از حیث مصادرهٔ اموال و لغای مالکیت و ممنوع‌بودن تبلیغات مسلکی، تأسیس حکومت جمهوری انقلابی موقت، سیردن مقررات انقلاب به دست آن و عدم دخالت شورویها و عدم ورود نیروی نظامی جدید از شوروی مگو به تصویب حکومت انقلابی ایران» توافق حاصل شد و این توافق به اطلاع مقامهای دولتی و حزبی مسکو نیز رسید. پس از این توافق فرماندار گیلان به نمایندگی از طرف مردم رشت، میرزا کوچک‌خان را برای به دست گرفتن زمام امور گیلان به رشت دعوت کرد. روز ورود میرزا به رشت ۱۴ مرداد جمعیت اسبوی از آنتشاه (۵ کیلومتری رشت) تا شهر رشت در دو طرف حاده صف کشیدند و مقدم مجاهدین جنگل را با فریادهای شورانگیز «رنده باد» و شعار گن گزایی داشتند؛ میرزا، پس از شش سال دوری از رشت و اقامت در جنگل، دوباره به آن شهر می‌آمد. در رشت کمیته‌ی مرکب از اعضای ایرانی و روسی، تشکیل شد که در آن میرزا کوچک‌خان، گازانف، فرمانده قوای شوروی در ایران، احسان‌الله خان، کامران آقایی، معصو حرب عدالت باکو، حسن آلبانی (معین‌الوعاب) و ... شرکت داشتند. روز بعد، هیات دولت انقلابی به سرپرستی میرزا کوچک‌خان، به مردم گیلان معرفی شدند. روز ۱۶ مرداد سوان جیش جنگل در اعلامیه‌ی با تأکید بر این که «...قوهٔ ملی جنگل به استظها کتک و مساعدت عموم نوع‌پروران دنیا و استنابت از

را متمم کرد که طرفدار مومنانهاست و می‌خواهد به کمک آنها نفوذ انگلیس و شاه را از میان بردارد. به همین علت حاضر نشد با میرزا کوچک‌خان همکاری کند. سلطانزاده با نظر نسین در مورد ایران موافق نبود. نسین در کثرت سوم بین‌الملل سوم، در روز ۴ مرداد، سخن گفت و دو جریان اجتماعی را در کشورهای عقب‌مانده‌ی نظیر ایران منحصم کرد. یکی جنبش اصلاح‌طلبانه مکی به سرمایه‌داران و دیگری جنبش انقلابی ملی مکی به توده‌های تحت استعمار. او تأکید نمود که «مهمترین حمله این کشورها این است که در آن جا وضع حاصل سرمایه‌داری حاکم است و لذا نمی‌توان در آنها از یک جنبش خالص پرولتاریایی سخن به میان آورد». وی، ضمن بیان این مطلب که نهضت‌های ایران و هند نهضت‌های ناسیونالیستی هستند و باید در آن کشورها برای کار را بر مبنای بارکسیسم گذاشت، بار دیگر بر پشتیبانی از آن نهضت‌ها تأکید نمود (۶). سلطانزاده در نطقی که دو روز بعد از نطق نسین ایراد کرد، نظری خلاف نظر نسین ارائه داد و گفت: «... در ضدت با جنبش بورژوازموکرانیک، باید یک جنبش کمونیستی حائلی به وجود آورد و صیانت نمود. هر تفاوت دیگری دربارهٔ حدیثی موجود می‌نماید به نتایج استنباطی برسد» (۷). در این کثرت ارجو سیکیزده، تحت تأثیر شکست قیام کتجه، مخالف نظر سلطانزاده بود و اعتقاد داشت که، انقلاب ارضی در ایران بی‌موقع است و دهقانان را به علت فقدان تگاهی علیه جنبش بری‌انگیخته (۸).

میرزا کوچک‌خان، برای اعتراض به کارهای نافرمانگیز حزب کمونیست، دو تن از نزدیکان خود را، با نامه‌ی برای نسین، به مسکو فرستاد. آنها با کارخان، معاون وزیر خارجهٔ شوروی دیدار کردند. کارخان در این دیدار در بین سخنان خود تأکید کرد که «به هیچ وجه نمی‌توان از تریبیغ هرام کمونیسم جلوگیری نمود» (۹). آس مو نفر موق به دیدار نسین ننسند. نتیجهٔ دیدار سببندگان میرزا با کارخان این شد که کارخان، ایلیاوار، عضو کمیتهٔ اجرایی حزب کمونیست شوروی، ر برای تحقیق هر کار حزب کمیس و هندسان آنها به گیلان فرستاد. ایلیاوار زودتر از فرستادگان میرزا، به رشت رسید و با اعضای حزب کمونیست و ارتکب گفتگو کرد. نتیجهٔ گفتگو این شد که وقتی سببندگان به نژونی رسیدند، دستگیر شده و مدارک آنها ضبط گردید (۱۰). میرزا برای جلوگیری از فاجعه‌ی که عسکرتد ابوتف و سلطانزاده و همکاران آند پیش آمده بود، نگرانی به نسین فرستاد ولی جمهوری آذربایجان شوروی آن را نوظیف نمود (۱۱).

کودسای رشت

چند روز قبل از وقوع کودتا در رشت، سه تن از سران فزای شوروی در گیلان، ۷۱

بنا به دستور مستقیم مقام‌های شوروی، از ایران فرآ خوانده شدند. بازگشت‌دادن آنها به درخواست حزب عدالت یاکو صورت گرفت (۱۲). این سه تن، که از پشتیبانان سیاست‌های میرزا کوچک‌خان به شمار می‌رفتند، عبارت بودند از ارجو نیکیزده (۱۳) کاژانف و راسکو لنینکف. به دنبال آن چند تن دیگر از شوروی به ایران آمدند تا سیاست جدید شوروی را به اجرا در آورند. این چند نفر عبارت بودند از بلومکین، رئیس چکای شوروی در گیلان و اداره‌کنندهٔ اصلی کودتای رشت، میگویان، وزیر تجارت شوروی و مدیواتی، نمایندهٔ بازرگانی خوستاریا، به جز این سه، چند نفر دیگر نیز بودند که از عاملان احزای کودتای رشت به شمار می‌رفتند: ابوکف، از شاهزادگان سابق روسیه، فرمانده ارتش سرخ گیلان و نمایندهٔ حزب کمونیست شوروی، تروشین، رئیس ادارهٔ سیاسی، گوسف، رئیس تأمینات نظامی، آبیخ، معاون دزبان نظامی شوروی در گیلان. ویکتور سرد (۱۴)، از مسئولان برجستهٔ کمینش، دربارهٔ سیاست جدید شوروی دربارهٔ جنبش جنگل می‌نویسد: نیروهای شوروی در گیلان «تحت فرماندهی یاکوف بلومکین (۱۵) قرار داشتند... روزی وی در گرماگرم نرد دستور یافت جنبش را متوقف سازد... کمیتهٔ مرکزی نسین عقیده داشت که بروز مشکلات بین‌المللی نزدیک شده است و لذا برخورد مسالمت‌آمیز در مقابل انگلستان و فرانسیه را اتخاذ کرد و در این شرایط انقلاب به نظرشان ژان و موجب دردسر می‌رسید. کوچک‌خان و دوستان ایرانی وی از این فرمان اطاعت نکردند... از دهان پوکین شنیدم که تصمیم گرفته شد که اگر وی (میرزا) در ردهٔ منحل‌کردن جنبش اصرار ورزد او را به قتل برسانند» (۱۶). حدود سه هفته قبل از کودتای رشت، رئیس دیوان محاکمات انقلاب گیلان به میرزا کوچک‌خان خبر داده بود که طبق اطلاعاتی که به دست آمده، قرار است در مینتگی که روز ۹ مرداد ۱۲۹۹ در سبزمیدان رشت برگزار می‌شود، او را ترور کنند. میرزا کوچک‌خان در روز ۶۸ تهرام، به محض وصول دعوتنامهٔ مینتگی، بعد از مشورت با سران جنگل، به حالت اعتراض به قیوم رشت و از ادامهٔ همکاری با نیروهای شوروی سر بار زد.

روز ۹ مرداد ۱۲۹۹ کودتای رشت به سرپرستی بلومکین صورت گرفت. هدف کنار زدن میرزا کوچک‌خان و به دست گرفتن قدرت بود. در این کودتا چند تن از باران میرزا، از جمله مین‌الوعایا و کتل فتحعلی‌خان توپچی، فرمانده نیروهای جنگل در جیههٔ منجیل، دستگیر شدند و شیخ عبدالله‌خان، رئیس محکمهٔ انقلابی، که از طرفداران میرزا بود، کشته شد. کودتاگران برای دستگیری میرزا و بارانش به پایگاه‌های آنها در جنگلهای قزین حمله کردند ولی میرزا هوشیارانه از درگیری با آنها خودداری کرد و آن را به سود دشمن دانست.

کمیته‌ی مرکب از هشت نفر که چهار تن از آنها سز جمله خوانده

پیشرویی) - عضو حزب کمونیست ایران بودند. زمام امور را به دست گرفت. در کابینه‌ی که توسط آن کمیته تشکیل شد، احسان‌الله جان (۱۷) نخست‌وزیر و وزیر خارجه، خالوقزبان وزیر جنگ و سبزه‌وری وزیر داخله شد. کابینهٔ احسان‌الله خان برنامهٔ خود را بر محور «ایجاد تشکیلات ارتش شبیه ارتش سرخ و حمله به تهران، لغو احتیارات بانکی و الغای اصول ملوک‌الطوایفی و رفع احتیاجات اصلی کارگران» (۱۸) اعلام کرد. آنها در اعلامیه‌ی که روز ۱۴ مرداد خطاب به مردم گیلان منتشر کردند، میرزا کوچک‌خان را به «می‌کفایتی» در مبارزه با انگلیس، حیف و میل اموال عمومی، «دزدی و خیانت» متهم نمودند (۱۹). «مدیواتی» یکی از سران کودتا، در پاسخی که به اعتراضنامهٔ ۱۵ مرداد میرزا کوچک‌خان داد، خطاب به او نوشت: «... سرکار در پیشرفت انقلاب و اخراج دشمن فائل به مسامحه صمدید... زمام امور را در دست شخصی خود گرفته و با هیچ یک از رفقای قدیم خود مقفود احسان‌الله خان و خالو قزبان است» که در کلمهٔ وضاحت با سرکار شریک تصدیقات بوده‌اند، متورب نگرده و آنان را بالاخره از روش و رفتارشان متذفر ساخته‌اید که اجباراً از شما دوری جست‌هاند، شما مفرافیان خود را از عناصر خودپرست و ضدانقلاب جمع نموده و نتیجتاً با وجود همپاییدن همهٔ نوع وسایل برای حمله به دشمن دو ماه در رشت نشسته حرکتی ننموده‌اید... سابقاً شما یکی از انقلابیون ایران بودید لیکن حالا از اقداماتشان چنین معلوم است که از روش قدیم عدول کرده به ضد مقامت انقلاب گام بر می‌دارید، برای ما اقدامات شما ماکوارس از تیره‌های دشمنان انقلاب است... فعلاً انقلاب شما را از خود دور کرده و مجال و ممنتع است که اوضاع به شکل سابق برگردد» (۲۱). کابینهٔ کودتا بعد از تسلط شدن بر رشت به ترتیبات صدمه‌ی خود شدت بیشتری بحسبید و برای تحت فشار قراردادن بورژوازی، در ۱۵ مرداد ۱۲۹۹ به سوزاندن بازار رشت اقدام کرد که در اثر آن حدود صد هزار تنوع به تاجار زبان وارد شد (۲۲). برای گرفتن اداری ترورشدان، آنها را «جلو تیر حالی از پیش کتده شده قرار می‌دادند و آنها را تهدید می‌نمودند که اگر حاضر به پرداخت مبلغ معینی نشوند زنده به گور خواهند شد» (۲۳). ایوانف، مورخ مشهور شوروی، دربارهٔ سیاست کابینهٔ کودتا نوشت: «سیاست احسان‌الله جان نه فقط زمینداران کوچک و ضعیف مونسب بکه دهقانان و پرولتاریا را نیز از انقلاب جدا نمود» (۲۴).

کودتاگران تنها بودند. بلکه عوامل دربار و انگلیس با آنها هموایی و همدمی داشتند. به عنوان مثال سردار جمعی (معاون‌السلطان) و میرزا محمد صادق طباطبائی (فرزند آبنالله طباطبائی از سران مسروطهٔ تهران)، که هر دو جزء اعتدالیهای دوران مسروطه بودند، با روی کرد «مدن دولت احسان‌الله جان در رشت

خود را کمونیست و سوسیالیست معرفی کرده به دامن‌زمن اختلافات پرداختند. آستروف (ایراندوست) - مورخ شوروی، دربارهٔ مین‌السلطان می‌نویسد: او که «خود را کمونیست مسموم معرفی می‌کرد، از یک طرف دولت احسان‌الله خان را تشویب می‌کرد که ردمنه‌های وقتی را دولتی کند و از طرف دیگر روحانیون را علیه تصمیم دولت سحرک می‌سود» (۲۵). اینها «برای بدنام و مغفور ساختن مسلک بلشویکی، به عنوان آرادبوخواهی شروع به عملیات کرده حکم می‌کنند زمان رو کشوده بیرون می‌ابند... بلشویک‌نماهای رشت به گرفتن پول از مردم می‌پردازند و از هیچ گونه تهدیدکردن و آزارندوبن اشخاص بولداز دریغ نمی‌کنند. تیر می‌کنند و مشولین را در کنار قیرهد حاضر کرده و تکلیف ایمان را به پرداختن وجوه و با زنده به گور رفتن معین می‌نمایند... این رفتار... مسخ می‌شود که جمعی از ممولین خانه و زندگی خود را رها کرده از گیلان فراراً به تهران می‌آیند» (۲۶).

واکنش‌های اجتماعی

کودتاگران که «درک درستی از شرایط ایران... نداشتند» (۲۷)، «... شعارهای انقلاب شوروی در روسیه را به طور مکانیکی در ایران به کار گرفتند. آنان مصمم شده که هوراً در جهت کمونیستی و نوزایی کردن گیلان گام بردارند و سببند... تند کمونیستی... و صد عده‌ی را آما: پید... این تاکتیک که... همراه دعوت به برداشتن چادر و دعوت مردم... به درهم کوبیدن بازار و بورژوازی بود، تنها نازغایی شده توده‌ها را سر ضد کمونیستها برانگیخت» (۲۸). این بود که در دورهٔ دولت احسان‌الله خان مهاجرت فرار ماندنی از گیلان انجام گرفت (۲۹). با این که از آغاز ورود میرزا کوچک‌خان به انزلی و رشت و تشکیل جمهوری گیلان «تمام طبقات یا شادان فوق‌العاده و چهرةٔ کشاده آن را پذیرفتند و همهٔ سوع همراهی و کمک به آن نمود و با کمک همانها منجیل فتح شد و انگلیسها عقب رانده شدند»، ولی حکومت کودتاگران باعث شد که مردم از جنبش رویگردان شود و انگلیسیها دوباره قدرت بگیرند و حکومت مرکزی به فکر حمله به گیلان بیفتد. همان‌همی که سوی استعجال از میرزا تا پنج کیلومتری صف کشیده بودند، به هنگام حملهٔ نیروهای دولتی به رشت و «رانده‌سرس سرخها از شهر عده‌ی به عقیدت‌انسان حله‌ور شده جمعی را خلع سلاح و عده‌ی را کشته بودند. از این گذشته تر بشروهایی اردوی دولت از جهت سببهٔ وسایل رندتی و انواع خوراپار و رساندن به جیهه و پرستاری از مجروحین، آن چه لازمهٔ کمک و مساعدت بود به جا آورده بودند». این کنکها به عدوی چشمگیر بود که وقتی دولت احسان‌الله نوانست دوباره بر رشت تسلط شود

حیدرخان اعلام کرده بود.

حیدرخان نظر خود را، دربارهٔ مرحلهٔ انقلاب ایران در بهمن-اسفند ۱۳۹۹ مستتر کرد. در توهان حیدرخان آمده است: «ایران عملاً در مرحلهٔ برزخی است در حال عبور از پدشاهی و ایللی و شهودالی به سوی سربلندی... یگانه تولیدکنندهٔ اناسی همان دهقان زحمتکش یعنی رعیت است... ضعیف بزرگ فابریکی در ایران به هیچ وجه وجود ندارد... در نتیجهٔ پروملاریای صنعتی نیز اصلاً وجود ندارد... انقلاب ایران فقط در شکل نهضت آزادیبخش ملی، که هدف رها کردن خلق از اسارت خارجی و تثبیت کامل سیاسی و اقتصادی ایران باشد... می‌خواهد به وجود آید و سرورمندانان تکامل باید... حزب کمونیست ایران (عبدالست) در مقابل خود دو هدف دارد: ۱- تأمین اعتدال و گسترش نهضت آزادیبخش ملی، که هدف راندن امپریالیستهای انگلیس از ایران و، در ارتباط ناگهانی با آن، سرنگون ساختن حکومت شاه... ۲- در جریان مبارزه علیه امپریالیستهای انگلیس، متحد و مشکل‌گرددن دهقانان و ستمدندان شهری و ایجاد خودآگاهی طبقاتی تا پس از پیروزی بر امپریالیستهای انگلیس بتوان مبارزهٔ طبقاتی و نهضت آزادیبخش ملی را به نهضت کمونیستی تبدیل کرد» (۱۳۴). تخریب حیدرخان دربارهٔ وضعیت اقتصادی و اجتماعی ایران، معیار یا نظر سلطانزاده در این باره بود. وضعی توهان حیدرخان و برنامهٔ جدال حزب کمونیست ایران (عبدالست)، که حیدرخان نوشته بود، منتشر شد، هم‌را کورکچکان در اردیبهشت ۱۳۵۰، موافقت خود را با آن در نامه‌یی به کمیتهٔ مرکزی دوم حزب کمونیست ایران اعلام کرد و یادآور شد که «مطابقت این روشها و نظریات با نظریات انقلابیون در این جا موجب می‌شود که می‌توان نظریات را قبول نمود و پیروی نمایم» (۱۳۵).

وضعی خیر انتخاب حیدرخان به دبیرکلی حزب کمونیست ایران به گوش احسان‌الله خان و حالی زوی، نخست‌وزیر و وزیر جنگ کوتاه، رسد، آنان، در اوج انزوی اجسامی، به اندیشهٔ تجدید بیان یا میرا کوچک‌خان افتادند و در ۱۴ آبان ۱۳۹۹ در نامه‌یی به وی، اختلافات می‌مایان را - شی از «سوفت‌هافت» دانسته و خواستار رفع اختلاف و مصالحه شدند. سرآ بر ۱۶ آبان به نامهٔ آنها پاسخ داد و در آن، جنباهات، شانزگاریها، سوسیالیست آنها در رابطه با مردم و سارشی آنها را با هوسطلبها و کودگان - بالغ سیاسی بر نورد و یک بار دیگر بر استواری جنبش جنگل بر مواضع استقلال‌طلبانه تأکید کرد، او در پایان نامه یادآور شد که «شما را دوستانی می‌بینم سجو کرده، که در نتیجهٔ سجو شما آزادی ایران حقه شده است؛ انقلاب شکست خورده و ایران به آغوش اجسی انداخته شده است؛ قدرت عامه به سوی شما متوجه و رحمانتان را به بان داده است و شما هنوز در مقام چمران این ۷۶

شهر رخت بلافاصله تحلب شد و به دنبال تخلیهٔ رشت، تعداد زیادی از ساکنینش، دسته‌جمعی، شروع به فرار کردند. فرار رشتیها بی‌علت نبود چه از تلاقی نیروهای سرخ به خود بینگ بود» (۳۰). این فرارها به تدری بود که کودتاگران ناچار شدند در اعلامیه‌یی، پس از صرف مجدد رشت، عدول از مواضع گذشته خود را اعلام کنند و از مردم بخواهند به شهر برگردند: «با به هیچ وجه به عادات و آیین کشور و روحانیت هانت روا نمی‌آوریم... با اطمینان خاطر و امید کامل به مساکن خود عودت نموده مشغول کار و زندگی جاری خود باشید. ما از هر کسی و هر طبقه که بر علیه ما عملی نبوده‌اند عفو و اغماص می‌کنیم» (۳۱). شهرداری (بلدیه) رشت نیز اعلام کرد که: «به علت نیاستن نگاریها به شهر، از ترس صرف شدن استیاضان، رغال، که مصرف عمومی شهر رشت است، بازارسیاه پیدا کرده است، از این تاریخ نگاریان می‌توانند آزادانه به شهر آمدوشد کنند و کسی ممرض حامل و محمول نخواهد شد» (۳۲).

در «کنگرهٔ خلقهای شرق»

نخستین کنگرهٔ ملتهای شرق در ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۵ (۹ شهریور ۱۳۰۶) در باکو برگزار شد. سران و نمایندگان حزب کمونیست ۱۷ کشور شرق، در آن حضور داشتند. از ایران نیز سیدجنتو جوانزاده (پنهوری)، بلومکین و عده‌یی دیگر، که مجموعاً ۱۹۳ نفر بودند، در کنگره شرکت کردند. نهاد بی‌سلسله و حیدرخان عمواغلی (۳۳) باعث شده بود که هر دو به عنوان سرپرست شرکت‌کنندگان ایرانی به کنگره معرفی شوند. ریاست کنگره را رینورویف، عضو کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست، به عهده داشت. در این کنگره به سبب برخورد حزب کمونیست ایران نسبت به جنبش جنگل به شدت انتقاد شد. رینورویف، رئیس شورای جمهوری قفقاز، حیدرخان سرورغلی و اعضای حزب عدالت باکو از جملهٔ انتقادکنندگان بودند و همگی می‌خواستند از این گونه روتهایی که باعث ایجاد نفرت عمومی می‌شود، جلوگیری شود. کنگره برای تشریح رویداد و گرفتن رهنمود، دو نماینده نزد لسین فرستاد. دیدار در حضور اسلین، چیچرین (وزیر خارجة شوروی) و ارجو نیگدیزه صورت گرفت. لسین ده تن را، به ریاست حیدرخان عمواغلی، به عنوان کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست ایران برگزید. کمیتهٔ مرکزی دوم با این که از طرف کمیتهٔ مرکزی اول حزب کمونیست تأیید شده، در بی تفرام کردن رسته برای رعیت به گیلان و کنترل اوضاع آن جا برآمد. سرانجام حیدرخان با پانصد تن از افراد ارتش سرخ متنازع، روانه گیلان شد. پیش از ورود حیدرخان، میرا کوچک‌خان موافقت خود را با آدن ۷۵

سوها برپیماندهاید. من هیچ گاه نظر خصوصت و عدالتی با شما نداشته و ندارم... لکنه مایله سهر خود را ملینت شده و آن را جبران کنی تا بعد از تحمل آن همه رحمت مغمور عامه نشوی...» (۳۶). بعد از این نامه‌نگاریها احسان‌الله خان و خالو قربان به قومی نزد میرزا رفتند و با او آشنی کردند. این ملاقات در روز ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۰ صورت گرفت. بعد از این دیدار اعلامیه‌یی از سوی احسان‌الله و خالو قربان خطاب به مردم به این مضمون منتشر شد: «دادن سببیکهای فدانقلابی و هرگونه عمل و رفتاری بر خلاف شرح انقلاب موجب عکس‌العمل شدید حکومت است. مخصوصاً در این موقع که وحدت و اتحاد بین دو دسته انقلابیون برقرار شده، به هیچ کسی اجازهٔ آسزیک و تبلیغات سوء داده نمی‌شود و مخالفین در دیوان انقلابی محکوم به اعدام خواهند شد» (۳۷).

دولت جدید

بعد از ورود حیدرخان به گیلان، دیداری بین او و میرزهٔ کوچک‌خان و سپس دیدار مسترکی با میرزا و احسان‌الله خان و خالو قربان صورت گرفت و برای ادامه کار مشترک، تصمیماتی گرفته شد. نخستین تصمیم، که ریشه در تجربه‌های ناام کودتاگران داشت، این بود که «مقرر شد تا زمانی که مرکز تسخیر نشده... هر گونه فعالیت کمونیستی تعطیل شود» (۳۸). پس از توافقهای اولیه در اول تیرماه ۱۳۵۰، کمیتهٔ انقلاب جدیدی که در آن میرزا کوچک‌خان نخست‌وزیر و وزیر مالیه، حیدرخان وزیر خارجه و خالو قربان وزیر جنگ بود، تشکیل شد. در نخستین اعلامیهٔ دولت جدید اسم احسان‌الله خان جز، وزیران بود، ولی وجود او از ابتدای کار باعث پیش‌آمدن همان مسائلی شد که کودتاگران آن را دنبال می‌کردند. این بود که احسان‌الله خان با صلاح‌دید حیدرخان کنار گذاشته شد و در اعلامیهٔ ۲۳ مرداد (۱۴ اوت) نام او حذف شد. مواد برنامهٔ این دولت «تثویت بنیة نظامی برای جلوگیری از سقوط گیلان به دست قوای شاه، ایجاد روابط دوستانه با شوروی، آذربایجان و گرجستان، اجازه‌دادن به این که بیگانگان در امور داخلی ایران دخالت نکنند، اعلام شد.

شوروی - انگلیس

بعد از انقلاب اکتبر، به ویژه پس از صلح برست-لینوفسک بین شوروی و آلمان در سوم مارس ۱۹۱۸، که باعث شد شوروی راه خود را از راه متغیبن جدا کند،

تصاد بین شوروی و انگلستان، که از نظر گسترده‌گی مسعمرات در رأس کشورهای امپریالیست قرار داشت، به اوج خود رسید. حمایت این کشور از مخالفان دولت شوروی (ارشی سفید)، که عامل ایجاد جنگ داخلی در شوروی بودند، تا زمان شکست ذران و رانزل از ارتش سرخ (نوامبر ۱۹۲۰)، ادامه داشت. در همین راستا انگلیس از حکومتهای فدرال قفقاز (سماواینها)، گرجستان (منشویکیهای ملی) و ارمنستان (دانشاکها) حمایت می‌کرد و در بی ایجاد دولت ترکمنستان نیز برآمد (۳۹). هم‌چنین برای جلوگیری از نفوذ شوروی به خلیج فارس و هند، با دولت وفاق‌دولت قرارداد اوت ۱۹۱۹ را بست.

وقتی جنگ جهانی اول به پایان رسید، در انگلستان دو میلیون بیگار وجود داشت و این کشور ۴ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار به آمریکا بدهکار بود. منابع انگلیس در نهایت ضعف و دلیانها کرشکی بودند. صاحبان صنایع استدلال می‌کردند که شوروی بازارهای خود را بر روی نوکیادات صنعتی انگلیس باز کند بیگاری از میان بخواهد رفت و رونقی در کار صنعت به وجود خواهد آمد (۴۰). آثار زیانبار اقتصادی جنگ جهانی بر مردم انگلیس باعث شده بود که ادامهٔ حمایت انگلیس از ضدانقلابیان شوروی برای مردم و روشنفکران انگلیس غیرقابل تحمل شود. برنراند راسل، در یادداشت‌های سفر خود به شوروی که در سپتامبر ۱۹۲۰ منتشر شد، نوشت: «اگر ما هم چنان با صلح و تجارت مخالفت ورزیم، فکر نمی‌کنیم بلشویکیها سرنگون شوند... اثر ما به برانگیختن دشمن بلشویکیها ادامه دهیم، نیرویی نمی‌بینیم که قادر به جلوگیری از تسلط آنها بر تمام آسیا طرف ده سال آینده باشد... سیاست خرد کردن بلشویسم از ابتدا احتمالنه و ناهتمارانه بود، اکنون غیرممکن و فاجعه‌بار شده است» (۴۱). بیش از راسل، سیاست‌گردانان انگلیس خود به این نتیجه رسیده بودند. لوید جرج، نخست‌وزیر آن کشور، در جلسهٔ ده نفرهٔ سران دولتهای بزرگ چنان در زمینهٔ اتخاذ سیاست مشترک در رابطه با شوروی، در ۱۶ ژانویهٔ ۱۹۱۹، گفته بود: «امیدواری به این چنان منظور زسالیهای مخالف شوروی نظیر دنیکن، کلچاک و... است» مثل این خواهد بود که بانی بر ریگ روان بسازیم. به محض این که پیشنهاد کنیم مضمون انگلیس به روسیه اعزام شود، در ارتش طغیان خواهد شد... تصور اشمحلال بلشویسم به وسیلهٔ قوای نظامی مبروانکی محض است» (۴۲). وی به عنوان راه‌حل واقعی پیشنهاد کرده بود که با بلشویکیها مذاکره به عمل آید. ویسسون، رئیس‌جمهوری آمریکا، و سرژن کانادا و استرالیا نیز با او هم‌فکرانه بودند. در دهم عوربه ۱۹۱۹ لوید جرج همین نظر را در مجلس عوام انگلیس به این شکل بیان کرد: «برای آن که روسیه را دوباره به سر عقل رهبری کنیم، توسل به قوه قهریه نتیجه‌یی نداده است. من متقاعد می‌نمایم که می‌توانیم به کمک داد و ستد آن کشور را نجات دهیم.

سازگاری حاصینی دارد که انسان را هوشیار می‌سازد» (۴۲).

شوروی سز در اثر زیادهای اقتصادی ناشی از جنگ جهانی اول و جنگهای سه ساله داخلی، در وضع اقتصادی - اجتماعی بسیار نگران‌کننده‌یی به سر می‌برد. در آن شرایط اسفبار و بحرانی، مصالحه با انگلیس از دو جهت برای شوروی مفید بود: از سویی امکان می‌یافت از کالاهای صنعتی آن کشور برای احیای صنعت از کارمانده خود، استفاده کند و از سوی دیگر می‌توانست نیروهای نظامی مخالف را که به طور دائم دوزخهای جنوبی آن کشور را تهدید می‌کردند و سر منابع نفت باکو دست یابند، از پیشروی بار دوزخ و به دریم ویرانیهای داخلی ناشی از جنگهای متبادی ببردازد. سر میانی این ضرورتها چیچرین، وزیر خارجه شوروی، در ۲۰ نوامبر ۱۹۱۹ (۲۹ آبان ۱۲۹۸)، در پاسخ به سخنان صلح‌جویانه لوند جورج در نامه‌یی به او نوشت: «ایجاد روابط با روسیه، با وجود اختلاف عمیق میان دولت‌های روس و انگلیس، کاملاً ممکن است... خریداران و فروشندگان انگلیسی همان قدر برای ما ضروری هستند که ما برای آنها. ما نه فقط حواستار صلح و امکان برای رشد در کشورمان هستیم بلکه به کنکهای اقتصادی کشورهای پیشرفته‌تری مانند بریتانیای کبیر نیز احتیاج داریم. برای ایجاد روابط اقتصادی با انگلستان، حتی حاضر به فداکاریهایی نیز هستیم. بنابراین من مسیانه از اعلامیه نخست‌وزیر انگلستان، به عنوان قدم اول یک سیاست ساله و عادلانه براساس منافع دو کشور، استقبال می‌کنیم» (۴۳). در پی این نتایج دوجانبه، کراسین، وزیر تجارت خارجی شوروی، در ۲۶ به ۱۹۲۰ (۵ خرداد ۱۲۹۹) برای مذاکرات اقتصادی به لندن رفت. در این مذاکرات با وجود پیشرویهایی که حاصل شد، توافق به دست نیامد. همزمان با برگزاری کنگره ملت‌های شرق در باکو، در شهریور ۱۲۹۹ (سینامبر ۱۹۲۰)، چیچرین در تلگرافی تهدیدآمیز اعلام کرد: «پس از قطع مذاکرات ما روسیه، آقای لوند جورج نباید تصور کند اثر در آسیا جنبشی بزرگ علیه بریتانیای کبیر به وجود آید» (۴۴). سه ماه بعد، در ۲۱ دسامبر ۱۹۲۰، لنین در هفتمین کنگره حزب کمونیست شوروی گفت: «در ماه ژوئیه... انگلستان متن کامل قرارداد را ارائه داد. در این قرارداد آمده است شما باید به طور اصولی اعلام کنید که رسماً هیچ تبلیغ و اقدامی علیه منافع انگلستان در شرق نخواهید کرد... ما جواب دادیم حاضریم، حالاً هم می‌گوییم که حتماً این قرارداد را امضا می‌کنیم... ما هم منافع شخصی در شرق داریم. به نفع ما است که یک قرارداد تجارتي ببندیم و هر چه سریعتر مقداری از آن چه را که برای احیای حمل و نقل (مانند لگو مونیو)، احیای صنایع و توسعه شبکه برق لازم و غیرقابل صرف نظر کردن هستند بخریم، این امر برای ما مهمترین مسأله است... سیاست ما در کمیته مرکزی، اتخاذ روش حداکثر گذشت در برابر انگلستان است... ما به هیچ وجه فکر نمی‌کنیم در منافع انگلستان در شرق را نداریم» (۴۵).

ایران - شوروی

روابط دیپلماتیک ایران و شوروی، تابعی از متغیر سیاست خارجی انگلیس بود. در تمام دورانی که انگلیس با شوروی روابط خصمانه داشت. ایران نیز به شوروی روی خوش نشان می‌داد، با این که شوروی به طور رسمی تجاه فرارادهای استعماری نزاری با ایران را لغو کرده بود. همزمان با مذاکرات آشتی‌جویانه بین شوروی و انگلیس، دولت شوروی سیاست نزدیکی با ایران را پیش گرفت و در ۲۹ شهریور ۱۲۹۹ (۲۰ سپتامبر ۱۹۲۰) به هنگام برگزاری کنگره ملت‌های شرق در باکو، بلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی به وزارت خارجه آن کشور توصیه کرد که مذاکره با ایران را آغاز کند. در آذر ۱۲۹۹ (نوامبر ۱۹۲۰) مشاورالملک انصاری، سفیر ایران در شوروی، برای مذاکره پیامون روابط اقتصادی بین دو کشور با لنین دبدار کرد (۴۷) و همزمان با لنین دبدار، در ۶ آذر ۱۲۹۹ (۲۷ نوامبر ۱۹۲۰)، کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی سیاست شوروی نسبت به ایران را مبنی بر «حداکثر صلح‌جویی» اعلام نمود. بلنوم کمیته مرکزی این حزب در ۱۶ آذر (۲۷ دسامبر) اصول پیشنهادی ایران را برای مصالحه بین دو کشور تأیید کرد. در هفتمین کنگره سراسری شوروی که از ۱ تا ۸ دی ۱۲۹۹ (۲۲ تا ۲۹ دسامبر ۱۹۲۰) برگزار شد، لنین درباره ایران چنین گفت: «ما می‌توانیم امضاشدن قراردادی را که با ایران در پیش است تریبیک بگوییم، روابط دوستانه با ایران به علت نزدیکی و درامختن منافع اساسی تمام حلقههایی که از فشار امپریالیسم رنج می‌برند، تصمین شده است» (۴۸). در روز ۸ اسفند ۱۲۹۹ (۵ روز بعد از کودتای رضاشاه) فراراداه اوت ۱۹۱۹ و توثق‌الدوله با انگلیس لغو شد (۴۹) و دو روز بعد، در دهم اسفند ۲۹ فوریه ۱۹۲۱)، قرارداد معروف ایران و شوروی بسته شد. شوروی قبل از بسته‌شدن قرارداد و انگلیس بعد از آن اعلام کردند که هر چه سریعتر نیروهای خود را از ایران خارج خواهند کرد. بعد از امضاشدن این قرارداد، چیچرین اعلام کرد که با این قرارداد «دیده دوستی برادرانه دو ملت روسیه و ایران فراهم شد» (۵۰). روز ۵ اردیبهشت ۱۳۰۰ (۲۵ آوریل ۱۹۲۱) روستکین، سفیر جدید شوروی به ایران آمد تا اقدامات لازم را برای اجرای این قرارداد انجام دهد.

وجه‌المصالحه

مصالحه با ایران و انگلیس و حمایت از جشنی متنگل با هم سازگار بود.

شوروا

از ایران را برای آزادی و ترقی مردم این کشور مقرر می‌شمارد و از میرزا می‌خواهد از ایجاد «صحنه خوبین و یک برادرکشی که لطمه به آزادی ملت ایران می‌زند» دست بردارد (۵۳). میرزا کوچک‌خان در پاسخ به نامه روستکین، می‌نویسد: «من و یارانم در مشقتهای فوق‌الطافه چندین ساله هیچ مقصودی نداشته و نداریم جز حفظ ایران از تعرضات خارجی و فشار خائنن داخلی، تأمین آزادی رجببران ستمدیده مملکت و استقلال حکومت ملی... سپس با تأکید بر این که «انقلاب یگانه راه علاج و نجات قطعی ملت از مشکلات موجوده است، ضمن ارائه چند پیشنهاد مبنی بر اقدام حکومت مرکزی ایران به اصلاحات اساسی، فسخ قراردادهای استعماری و تعهد به حفظ استقلال، حیردن امنیت گیلان به جنگلیها، آزادی‌یوس احزاب» (۵۴)، قول می‌دهد که در صورت قبول این پیشنهادها از سوی دولت مرکزی، سیاست سبر و انتظار و آرامش پیش خواهد گرفت و دست از اقدامات ضدولتی سر خواهد داشت. روستکین این پیشنهاد را غیرمستفاهه ارزیابی کرد. او خواهان تسلیم بی قید و شرط جنبش گیلان بود.

پایان کار جنبش جنگل

روز ۲۵ تیر ۱۳۰۰ (۱۶ ژوئیه ۱۹۲۱) لنین در یادداشتی که برای چیچرین فرستاد، تأکید کرد که به ارجو نیکبندزه تفکر داده شود که دست از مخالفت با سیاست شوروی در رابطه با ایران بردارد. ارجو نیکبندزه، عضو کمیته مرکزی حزب بلشویک، که از طرفداران انقلاب گیلان و شخص میرزا کوچک‌خان بود، منتهم شده بود که اعتراضهای کارگران باکو علیه نزدیکی شوروی به ایران را رهبری می‌کند. روز سوم مرداد (۲۵ ژوئیه) دفتر کمیته مرکزی حزب بلشویک در تلگرافی به دفتر حزب کمونیست قفقاز تأکید کرد که «باید سخت دقت شود که قرارداد (۱۹۲۱) اجرا گردد و اجازه بغض مواد فراراداه نباید داده شود» (۵۵). چیچرین در روز ۱۹ شهریور (۲۰ سپتامبر) در نامه‌یی به رئیس کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی، بعد از اظهار ناراضیاتی از لنین که «بعضی از عناصر ناشدخته در باکو هنوز از اقتضائات شمال ایران حمایت می‌کنند» و ضمن جانبداری از دولت مرکزی ایران، میرزا کوچک‌خان را «بایله» خواند (۵۶). در روز ۲۶ آبان (۱۷ دسامبر) جلسه دعتر سیاسی حزب کمونیست شوروی صحت سیاست نوری در شمال ایران را تأیید کرد. روز اول آذر ۱۳۰۰ (۲۵ روز قبل از شهادت سردار میرزا جنگل) کاراخن، معاون وزیر خارجه شوروی، گفت: «سیاست دولت شوروی که درباره نفوذت سیاسی و اقتصادی ایران علاقمند می‌باشد، اصولاً نمی‌تواند به کوشش نچه‌طلبانی در مضائق

شوروا

برای این مصالحه لازم بود که از حمایت جنبش جنگل دست کشید هم در جهت نفی آن اقدام نمود. اولین گام شوروی، پس از توافق، دست‌کشیدن از کارهای تبلیغی علیه انگلیس و امرن و تعطیل «شورای تبلیغات و عملیات خلقهای شرق» بود. این شورا از طرف اولین کنگره ملت‌های شرق در باکو، برای هماهنگی و توسعه فعالیت‌های ضداستعماری به ویژه علیه انگلیس، به وجود آمده بود. اقدام بعدی خامنه‌جنسین به مقاومت دلبران مجاهدین جنگل بود که تهدیدی بسیار جدی برای پیشرفت سیاست استعماری انگلیس و استبداد دربار به شمار می‌رفت. روز ۵ اردیبهشت ۱۳۰۰ (۲۵ آوریل ۱۹۲۱)، حدود دو ماه بعد از بسته‌شدن قرارداد ۱۹۲۱، روستکین، سفیر شوروی، وارد ایران شد. او، در مراسم سلام به مناسبت تاجگذاری احمد شاه در روز ۱۶ اردیبهشت، درباره جنبش جنگل گفت: «...خاطر اعلیحضرت همایونی را مضن می‌مازد که دولت متبوعه دوستدار، نظر به تمهداتی که در موقع انعقاد قرارداد درجده است، با نهایت صمیمیت اقدامات لازم را در ترویج تصفیة مسأله گیلان اتخاذ خواهد کرد... دولت متبوعه این جانب دات اقدس همایونی را مظهر نمایت استقلال ایران می‌داند» (۵۱). طبیعی است که وقتی «ذات اقدس همایونی مظهر نمایت ایران» باشد جنبش مقاومت در گیلان نیز در حد یک «مسأله» نوزلی خواهد نمود. احمد شاه در جواب او گفت: «...به شما اطمینان می‌دهم که ما و هیأت دولت ما سعی جزیله را برای اجرای این مقصود به عمل آورده و یقین دارم که حل و تصفیة قوری قضیه گیلان، چنان که اظهار نمودید، فوق‌العاده موجب تسهیل منظور ما خواهد گردید» (۵۲).

روستکین برای حل سیاسی مسأله گیلان، نامه‌یی برای میرزا کوچک‌خان فرستاد. او در آغاز نامه تأکید می‌کند که «تتها امنیت می‌تواند ایران را از چنگ امپریالیستهای خارجی، که نسبت به ایران نظریات طمعکارانه دارند، خلاص کند». سپس به اعلام سیاست جدید شوروی در قبال ایران می‌پردازد و براساس آن «به تنها عملیات انقلابی را بی‌نیاده بلکه مضر» می‌داند و پس از تجلیل از توافق ۱۹۲۱، که «مفود معنوی انگلیسما را در شمال بلکه تا اندازمی در جنوب متزلزل کرده است»، عرض اهتبی از نونن نامه را عنوان می‌کند: «... از روی مواد فراراداه ما مجبوریم دولت را از وجود انقلابیون و عملیات آنها راحت کنیم... بر طبق همان فراراداه ما تکلف نکرده‌ایم که در مقابل دولت او قوای انقلابی ایران حمایت کنیم». سپس، با تکلف مجدد بر «ضرر عملیات انقلابی در شمال»، برای حل «فرضخنده» مسأله گیلان، به میرزا کوچک‌خان پیشنهاد می‌کند که «پس از... صدور تأمین‌نامه برای شما به وسیله من، شما با جلع سلاح شده و با به نقطه‌یی خودتان را کنار می‌کشید». آن گاه از موضع طرفداری از قوام‌السلطنه، نخست‌وزیر وقت، «مجزاشدن نهائلی مانند گیلان»

دروزی ایران علاقمند مانند چه رسد به جنگ این عناصر علیه حکومت مرکزی» (۵۷). از سوی دیگر شوروی، که تا پیش از سازش با دولت مرکزی ایران وجود حیدرخان عموآوغلی را برای حل اختلافهای بین سران جنگل و کودتکگران مفید می‌دانست، بعد از قرارداد ۱۹۲۱، کار دولت اشتراکی میرزا-حیدرخان را، که یکی از اهدافش حمله به تبران و تصرف قدرت دولتی بود، زیانناک تشخیص داد. در سوئین کنگره بین‌الملل سوم، که از اول تا ۲۹ نبر ۱۳۰۵ (۲۳ ژوئن تا ۱۲ ژوئیه ۱۹۲۱) در سکو برگزار شد، برخی از اعضای شرکتکننده، که طرفدار سلطانزاده بودند، به طور غیرمستقیم علیه حیدرخان صحبت کردند. در روز دوم تیر (یک روز بعد از تشکیل کمیته انقلاب در گیلان با شرکت میرزا و حیدرخان)، اجلاس بین‌الملل به این نتیجه رسید که در ایران فقط یک حزب کمونیست را می‌توان به رسمیت شناخت و آن حزبی است که تحت نظارت کمیته مرکزی اول این حزب به رهبری سلطانزاده قرار دارد. در داه مردان موضع اتخاذشده از سوی بین‌الملل سوم در قبال حزب کمونیست ایران، از طرف حزب کمونیست آذربایجان پذیرفته شد و از آن پس حیدرخان بایکوت گردید و هر گوند کتک به وی ممنوع اعلام شد. بعد از پایان اجلاس بین‌الملل سوم، در گیلان شایع شد که فرمادهای ارتش سوخ در گیلان نلگرام رمز رسیده است که حیدرخان را به جرم سرتقت و فرار از شوروی با اسلحه، دستگیر کرده به شوروی برگردانند. در چنین شرایطی بود که واقعه ملاسرا پیش آمد.

بعد از آمدن حیدرخان به رشت و تشکیل کمیته انقلاب جدید، حتی بعد از برکناری احسان‌الله خان، نه تنها اختلافها از میان نرفت بلکه تشدید شد. در ماه اول کار کمیته گیلان به چهار بخش یا به چهار حوزه کار تقسیم شد. در نوس میرزا کوچکخان، در انزلی حیدرخان، در رشت خالو قربان و در لاهیجان احسان‌الله خان فعالیت داشتند. حیدرخان از همان آغاز پیشنهاد اصلاحات ارضی داد ولی میرزا شرایط را برای انجام این عمل مناسب نمی‌دانست و منتقد بود نباید طرح اصلاحات ارضی، منتظر شود ولی حیدرخان آن را منتشر کرد. از سوم شهریور به بعد حزب کمونیست ایرانی دست به تشکیل شوراهای کارگری زد. این اقدام پیشرو حتی با تزه‌های منتشر شده از سوی حزب کمونیست ایران نیز در تضاد بود، در بحبوحه اختلافاتی که هر روز اوج می‌گرفت، و سیاست سازش و مسالمت شوروی که جنبش جنگل را برای تسلیم شدن به دولت مرکزی تحت فشار قرار می‌داد «در بین همکاران میرزا جمعی پیدا شدند که از انحرافها و عهدشکنیهای احسان‌الله خان و گردها (طرفداران خالو قربان) و بعضی اعضای کمیته مختلف رشت سحت نکر و عصیان بودند و مکرر به میرزا کوچکخان تکلیف کرده بودند که اجازه دهد رفقای ناپایدار را از میانه بردارند تا مصفیة کاملی به عمل آورده باشد. ولی کوچکخان به عذر این

۸۲

که رعیت‌کشی تنگ است از شدت آنها جلوگیری می‌نمود و فتوای عقل و نصیحه نمی‌داد و امیدوار بود با ممانعت و استغاده از زمان بتواند رشته الفت و هماهنگی را به هم ببیوندد... بیوسه این دسته جنگلیان مترصد بودند که منظور خود را انجام داده و کوچکخان را در مقابل امر واقع شده قرار دهند» (۵۸). در اواخر شهریور، یکی از افرادی که تصمیم داشتند نوطه‌ی علییه میرزا انجام دهند، دستگیر شد. برای بررسی این امر جلسهمی خصوصی از سران جنگل، که در آن معین‌الرعیایا و اسماعیل جنگلی حضور داشتند، تشکیل شد و رأی بر آن قرار گرفت که اعضای کمیته انقلاب را که در بی اسحاق نوطه‌ی علییه میرزا بودند دستگیر و محاکمه کنند. روز ۶ شهریور (۲۱ سپتامبر) وقتی اعضای کمیته در خانه‌ی واقع در ده ملاسرا، برای جلسه جمع شدند، پیش از آمدن میرزا، خانه از اطراف توسط باران میرزا کوچکخان گلوله‌باران شد و آتش گرفت. یکی از اعضای کمیته، که از پا فلج بود، در آتش سوخت ولی حیدرخان و خالو قربان خود را از ملگه بیرون انداختند. حیدرخان در حین فرار دستگیر شد. در رشت نیز به مدت ۱۶ شبانه‌روز بین یک دسته از نیروهای طرفدار میرزا کوچکخان با قوای کرد تحت فرمان خالو قربان، درگیری و زدوخورد پیش آمد و این واقعه آمادگی مردم رشت را برای پایان‌بخشیدن به کار جنبش و رهایی از ناامنی طولانی شدت بخشید. در این گیر و دارها رضاخان با قوای فزونی در روز ۱۲ آبان به رشت حمله کرد. خالو قربان خود را به رضاخان تسلیم کرد و با درجه سرهنگی در صف نیروهای دولتی به مبارزه با قوای سجاهدین جنگل پرداخت. احسان‌الله خان نیز با پادرومانی کنسول شوروی در رشت، ما هزینه رضاخان با عده‌ی از فقازاریا به فقار روانه شدند. حیدرخان عموآوغلی که در موقع حمله رضاخان به رشت در دست طالبشهای ایلپانی، از اتباع معین‌الرعیایا، اسیر بود و از جایی به جای دیگر برده می‌شد، در هنگام عقب‌نشینیهای مکرر طالبشها در ده «مسجد پیش» در عمق جنگلهای توسکلک، خفه شد، با این که میرزا کوچکخان سفارش کرده بود که حیدرخان باید محاکمه شود. معین‌الرعیایا بعدها به نویسنده «سردار جنگل» گفته بود که عموآوغلی و خالو قربان قصد کودتایی نظیر کودتای رشت را علیه میرزا کوچکخان داشتند و می‌خواستند میرزا را از سر راه بردارند» (۵۹). وی درباره علت قتل حیدرخان گفته بود: «در جنگ چریکی حرکت اسرا و زندانیان با قوا کاری زائد و حتی ضرر هم هست. بنابراین ضرورت جنگی ایجاب می‌کرد که بازداشتنیها کشته شوند، به خصوص که آنها نیز آماده بودند که در اولین فرصت مرا و پارتم را بکشند» (۶۰). به این طریق حیدرخان توسط رعایای حسن‌خان کیش‌مرمی (معین‌الرعیایا) به قتل رسید. معین‌الرعیایا نیز هم چون خالو قربان خود را به رضاخان تسلیم کرد و پس از لودادن انبار اسلحه جنگل و شرکت

۸۴

که رعیت‌کشی تنگ است از شدت آنها جلوگیری می‌نمود و فتوای قتل و مصفیة نمی‌داد و امیدوار بود با ممانعت و استغاده از زمان بتواند رشته الفت و هماهنگی را به هم ببیوندد... بیوسه این دسته جنگلیان مترصد بودند که منظور خود را انجام داده و کوچکخان را در مقابل امر واقع شده قرار دهند» (۵۸). در اواخر شهریور، یکی از افرادی که تصمیم داشتند نوطه‌ی علییه میرزا انجام دهند، دستگیر شد. برای بررسی این امر جلسهمی خصوصی از سران جنگل، که در آن معین‌الرعیایا و اسماعیل جنگلی حضور داشتند، تشکیل شد و رأی بر آن قرار گرفت که اعضای کمیته انقلاب را که در بی اسحاق نوطه‌ی علییه میرزا بودند دستگیر و محاکمه کنند. روز ۶ شهریور (۲۱ سپتامبر) وقتی اعضای کمیته در خانه‌ی واقع در ده ملاسرا، برای جلسه جمع شدند، پیش از آمدن میرزا، خانه از اطراف توسط باران میرزا کوچکخان گلوله‌باران شد و آتش گرفت. یکی از اعضای کمیته، که از پا فلج بود، در آتش سوخت ولی حیدرخان و خالو قربان خود را از ملگه بیرون انداختند. حیدرخان در حین فرار دستگیر شد. در رشت نیز به مدت ۱۶ شبانه‌روز بین یک دسته از نیروهای طرفدار میرزا کوچکخان با قوای کرد تحت فرمان خالو قربان، درگیری و زدوخورد پیش آمد و این واقعه آمادگی مردم رشت را برای پایان‌بخشیدن به کار جنبش و رهایی از ناامنی طولانی شدت بخشید. در این گیر و دارها رضاخان با قوای فزونی در روز ۱۲ آبان به رشت حمله کرد. خالو قربان خود را به رضاخان تسلیم کرد و با درجه سرهنگی در صف نیروهای دولتی به مبارزه با قوای سجاهدین جنگل پرداخت. احسان‌الله خان نیز با پادرومانی کنسول شوروی در رشت، ما هزینه رضاخان با عده‌ی از فقازاریا به فقازار روانه شدند. حیدرخان عموآوغلی که در موقع حمله رضاخان به رشت در دست طالبشهای ایلپانی، از اتباع معین‌الرعیایا، اسیر بود و از جایی به جای دیگر برده می‌شد، در هنگام عقب‌نشینیهای مکرر طالبشها در ده «مسجد پیش» در عمق جنگلهای توسکلک، خفه شد، با این که میرزا کوچکخان سفارش کرده بود که حیدرخان باید محاکمه شود. معین‌الرعیایا بعدها به نویسنده «سردار جنگل» گفته بود که عموآوغلی و خالو قربان قصد کودتایی نظیر کودتای رشت را علیه میرزا کوچکخان داشتند و می‌خواستند میرزا را از سر راه بردارند» (۵۹). وی درباره علت قتل حیدرخان گفته بود: «در جنگ چریکی حرکت اسرا و زندانیان با قوا کاری زائد و حتی ضرر هم هست. بنابراین ضرورت جنگی ایجاب می‌کرد که بازداشتنیها کشته شوند، به خصوص که آنها نیز آماده بودند که در اولین فرصت مرا و پارتم را بکشند» (۶۰). به این طریق حیدرخان توسط رعایای حسن‌خان کیش‌مرمی (معین‌الرعیایا) به قتل رسید. معین‌الرعیایا نیز هم چون خالو قربان خود را به رضاخان تسلیم کرد و پس از لودادن انبار اسلحه جنگل و شرکت

فعال در دستگیری برخی از اعضای جنگل تأمین‌نامه گرفت و به حکومت فومنات منصوب شد (۶۱). وقتی حیر قتل حیدرخان به میرزا کوچکخان رسید، «او شنید این خبر به سختی آزرده شده با ناثر شدید اظهار داشت او به تلافی سن به ایران مراجعت کرده بود مسئولیت این قتل شانه‌های مرا فشار می‌دهد. او (میرزا کوچکخان) مترصد بود با استفاده از فرصت مناسب سزای بندکاران را بدهد ولی مواجهه با دشمنان داخلی و خارجی موجب شده بود که از تعقیب بندکاران انفرادی موقتاً صرف‌نظر کند، زیرا قاتلین حیدر عموآوغلی بعضاً از سردهسته‌های جنگل مانند حسن‌خان معین‌الرعیایا بودند که با نفوذ و اطلاعاتی که در حدود جنگل داشت آزرده‌ی هر چهل موقع مناسب نبود» (۶۲).

مقاومت دلبرانه سجاهدین جنگل در برابر یورش قوای فزونی تحت فرماندهی رضاخان، بیش از یک ماه به طول انجامید. عده زیادی از باران میرزا شنید و رخصی با دستگیر شدند. سرانجام میرزا کوچکخان و همزم وفداز آلمانیس تاوک (هوستن)، در مسیر عقب‌نشینی به سوی خلخال، در گردنه گلپولان از برف و توفان و سرما از پای در آمدند. با شهادت میرزا کوچکخان جنگلی جنبش جنگل به زانو در آمد و رضاخان حکومت سیاه خود را بر گیلان سیر گسرد. جنبش جنگل پس از ۷ سال مبارزه بی‌وفه با انگلیس و دربار، سرانجام حسن‌جها و خونین پیروز را در آمد.

منابع و توضیحات:.....

- ۱- مرزهم نخرنی، سردار جنگل، چاپ ۴۲- ص ۱۸۴.
- ۲- سردار جنگل، ص ۱۷۸.
- ۳- سردار جنگل، ص ۲۴۳.
- ۴- سردار جنگل، ص ۲۲۳.
- ۵- سبب میرزا کوچکخان جنگلی و اولین جمهوری شورایی در ایران، شهریور ۶۲، تهران، ص ۱۷۲.
- ۶- بزرگوار، اسرار، عمل و ستوری بلنوسیم، ترجمه احمد صبا، ص ۶۳.
- ۷- سبب میرزا کوچکخان جنگلی، ص ۱۵۳.
- ۸- آثار سلطانزاده، به اهتمام خسرو ساکوی، ص ۱۳۵.
- ۹- سردار جنگل، ص ۲۸۵.

- دولت تسلیم ننماید.
- ۱۸ - سردار جنگل، ص ۲۷۲.
- ۱۹ - نهفت میرزا کوچک‌خان جنگلی.
- ۲۰ - مدیونانی از پیروان نروستکی بود که به همین جرم، بعد از مغضوب شدن نروستکی، از حزب کمونیست شوروی اخراج شد و در سال ۱۹۳۸ در نمونه‌های استالین اعدام شد اتهام او این بود که با کافتارایزده مثل استالین را تدارک می‌دید.
- ۲۱ - سردار جنگل، ص ۲۰۴.
- ۲۲ - همان، ص ۱۷۳.
- ۲۳ - نهفت میرزا کوچک‌خان جنگلی ص ۱۸۲ و سردار جنگل، ص ۲۷۲.
- ۲۴ - همان، ص ۱۸۲.
- ۲۵ - نهفت میرزا کوچک‌خان جنگلی، ص ۱۸۲.
- ۲۶ - حیات، ص ۶۱، بحیثی دولت‌آبادی، جلد ۴، ص ۶۱، ایران ۱۳۳۱.
- ۲۷ - بیژن جزینی، جمعیت‌های مبارزات سیاسی سال‌های اخیر در ایران، جلد ۱، چاپ ۱۳۵۵.
- ۲۸ - آثار سائلمانزاده (۲)، به کوشش خسرو شاکری، پادرونی ص ۱۵۷ (از قول آستروف).
- ۲۹ - اوتاج ایران در دوره معاصر، احسان طبری، ص ۴۰.
- ۳۰ - سردار جنگل، ص ۲۰۴.
- ۳۱ - همان، ص ۲۰۶.
- ۳۲ - حیدرخان از یاران نزدیک لنین بود و از انقلاب ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۷ بارها با او دیدار کرده بود و از سوی او به مأموریت‌های مختلفی فرستاده شده بود. وی از پیشگامان جنبش مشروطه بود و چه در تهران و چه در تبریز هم‌وزم مشروطه‌خواهان بود. حیدرخان در ساختن پمپ و تانک‌های تهران داشت. میرزا علی امیرالمسلطان (اتابک)، شجاع نظام مردنی از جمله کسانی بودند که توسط او و پاراش کشته شد. او با وجود همگامی با ستارخان در تبریز، هنگام خلق سلاح ستارخان و مجاهدین همراهِش با مهاجمان به پارک اتابک همکاری داشت.
- ۳۳ - اسماعیل زینین، حیدرخان عمواوغلی، چاپ دوم، تهران، ص ۳۷۳.
- ۳۴ - نهفت میرزا کوچک‌خان جنگلی، ص ۲۱۱.
- ۳۵ - سردار جنگل، ص ۲۲۴.
- ۳۶ - همان، ص ۲۲۷.
- ۳۷ - حیدرخان عمواوغلی، ص ۲۲۸.
- ۳۸ - بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، جلد ۱، ص ۴۶.

- شورا
- ۱۰ - همان، ص ۳۱۵.
- ۱۱ - همان، ص ۲۸۷.
- ۱۲ - سردار جنگل ص ۲۶۹.
- ۱۳ - اوچو نیکیزده، از چهره‌های برجسته انقلاب اکبر، در انقلاب مشروطه ایران معروفترین بمب‌ساز گرجی بود. پیش از آمدن به رشت، زمانی که هنوز مجاهدین قزلباش برای فتح تهران حرکت زکده بودند، برای آنجا از ساکو سلاح می‌برساند رنگیلان در جیس جنگلی، ابراهیم خرابی، ص ۱۱۵. او مخالف تندروییهای حزب کمونیست ایران و بی‌وفای سلطنت‌زاده و ابوکف بود؛ حیدرخان عمواوغلی، اسماعیل زینین، ص ۲۸۷. ارجو نیکیزده بعدها به وزارت صنایع شوروی رسید و تا سال ۱۹۳۷ عضو بولشویو و ورسر صنایع سنگین باقی ماند. در سال ۱۹۳۷ وقتی اختلافاتش با استالین در اوج شدت بود، گویا، خودکشی کرد، رجوع شود به کتاب در دانشگاه تاریخ، اثر روی مدودف ترجمه دکتر هورانی از صفحه ۲۷۵ به بعد) در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست شوروی، خروشچف از او به عنوان همکار نزدیک لنین، بلشویک قدیم و یکی از پایه‌گذاران حزب کمونیست روس یاد کرد که چون سی‌ونامست رژیم استالین را تحمل کند خودکشی کرد (ماجرایی توخاجسکی، اکساندروپ ترجمه مهدی سنسار، پاروفی صفحه ۵۵).
- ۱۴ - سرژ سربو SERBU در سال ۱۹۲۸ به انجام دوستی با نروستکی به آسیای مرکزی تمهید شد. یک سال قبل از تصفیه‌های استالین، به علت انتقاد از پلیس محفی شوروی (چکا) از شوروی اخراج شد و در ۱۹۲۷ در گمانی و مقر در ترکیه در گذشت (اشیفته آزاد، شماره ۲، سال اول، مرداد ۶۱).
- ۱۵ - پات بلوکین (Paton Blukine) در سال ۱۹۲۹ به خطر ملاقات با نروستکی در استانبول، تبریزبان شد (اسناد جنبش کارگری، شاکری، ص ۲۵۸).
- ۱۶ - اسناد جنبش کارگری، خسرو شاکری، ص ۲۵۸.
- ۱۷ - احسان‌الله خان در تهران معلم زبان فرانس بود و در کمیته مجازات، که هم‌زمان با انقلاب اکبر به وجود آمده و هدف آن سرور برخی از رجال دولت بود، تعصبات داشت. او و همدستانش در کمیته مجازات معتقد بودند که «اگر جاسوسی که ریشه‌های عمیق است از بین برانداخته شود، خلقت روی علاج را خواهد دید، در غیر این صورت مانند سرطان بازبوی زده می‌رسم را در خواهد گرفت و همه چیز را زیر نفوذ قرار خواهد داد» (سردار تاریخی کمیته مجازات، جواد سرچری، ص ۴۴). این کمیته در تابستان ۱۹۱۸، یک روز قبل از اجرای طرح برور ونوی‌الدوئه، لو رفت و همه اعضای آن به جز احسان‌الله خان، دستگیر شدند. احسان‌الله به مجاهدین جنگل پیوست و امرار ونوی‌الدوله برای استرداد او داعت شد که میرزا کوچک او را به

- ۴۰ - مصطفی شامعیان، نوری و نهفت استالینی جنگل ص ۴۰۸ (به نقل از تاریخ دیپلماتی، زیر نظر یوتیمکین، ص ۱۲۰).
- ۴۱ - عمل و نظری بلشویسم، ص ۶۴.
- ۴۲ - نوری و نهفت استالینی جنگل ص ۲۵۴ (به نقل از تاریخ دیپلماتی، ص ۵۵).
- ۴۳ - روزگاران، روسیه و غرب در زمان لنین و استالین، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران ۱۳۴۴، ص ۱۷۵.
- ۴۴ - نهفت میرزا کوچک‌خان جنگلی، ص ۲۴۴.
- ۴۵ - نهفت میرزا کوچک‌خان جنگلی، ص ۲۴۴.
- ۴۶ - همان، ص ۲۴۴.
- ۴۷ - حسین مکی، مختصری از زندگانی سیاسی احمدشاه، آذر ۱۳۳۳، ص ۲۲۷.
- ۴۸ - نهفت میرزا کوچک‌خان جنگلی، ص ۲۴۹.
- ۴۹ - انگلستان خود خواهان لغو اس قرارداد شده بود، همه از این جهت که مخالفت‌های گمنامه داخلی و خارجی مانع از اجرای آن شده بود و لغو آن وجهه مردمی برای کودکانان (رضاحان - سیدضیاءالدین) به وجود می‌آورد و از سوی دیگر مقام حسن فرزند مد گوتهی دیگر در دست اجرا بود.
- ۵۰ - میلیسیو، مأموریت آمریکایی در ایران، ترجمه ابوسرایبان، ص ۱۰۹.
- ۵۱ - سردار جنگل، ص ۳۵۴.
- ۵۲ - حسین مکی، تاریخ ۲۵ ساله ایران، جلد ۱، چاپ ۱۳۲۲، ص ۲۶۲.
- ۵۳ - سردار جنگل، صفحات ۲۱۰ تا ۳۱۵.
- ۵۴ - سردار جنگل، ص ۳۱۶.
- ۵۵ - نهفت میرزا کوچک‌خان جنگلی، ص ۲۵۴.
- ۵۶ - همان، ص ۲۵۵.
- ۵۷ - نهفت میرزا کوچک‌خان جنگلی، ص ۲۵۷.
- ۵۸ - حیدرخان عمواوغلی، ص ۲۶۴ (به نقل از یادداشت‌های خطی اسماعیل جنگلی، یکی از مجاهدین جنگل).
- ۵۹ - سردار جنگل، ص ۴۲۲.
- ۶۰ - حیدرخان عمواوغلی، ص ۲۹۲.
- ۶۱ - مجله یادگار، سال سوم، شماره پنجم، ص ۸۰.
- ۶۲ - حیدرخان عمواوغلی، ص ۲۹۴ (به نقل از یادداشت‌های خطی اسماعیل جنگلی).